



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۱۰ جمادی الاول ۱۴۴۴

موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۹: بررسی اعتبار موالات در عقد - اقوال - ادله اعتبار - دلیل اول تا چهارم

سال پنجم

جلسه: ۲۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

لزوم موالات

مسأله ۹: «تعتبر الموالات و عدم الفصل المعتد به بین الإيجاب و القبول».

موالات در عقد بین ایجاب و قبول معتبر است، بدین معنا که فاصله معتد به نباید بین ایجاب و قبول واقع شود.

مرحوم سید در مسأله ۹ عروه هم فرموده «یشترط الموالات بین الإيجاب و القبول»، موالات بین ایجاب و قبول شرط است، «و تكفی العرفیة منها»، و منظور از موالات یعنی در پی هم آمدن و بدون فاصله قبول بعد از ایجاب واقع شود؛ یا اگر قبول متقدم است و ایجاب متأخر، بدون فاصله واقع شود. البته اینکه می‌گوییم فاصله ایجاد نشود، ملاک آن عرف است؛ یعنی موالات عرفی شرط است، در مقابل موالات عقلی. چون موالات عقلی یعنی اینکه حتی ثانیه‌ای هم فاصله‌ای نیفتد و کاملاً اتصال وجود داشته باشد. آنچه در عقد معتبر است، موالات عرفی بین ایجاب و قبول است. «فلا یضر الفصل فی الجملة بحیث یصدق معه أن هذا قبول لذلك الإيجاب»، لذا فاصله فی الجملة ضرری نمی‌رساند؛ منظور از اینکه فاصله فی الجملة مضر نیست این است که این قبول، قبول آن ایجاب تلقی شود؛ چه بسا بین ایجاب و قبول یک ساعت یا دو ساعت فاصله شود، ولی مهم این است که عرف این را قبول آن ایجاب تلقی کند. «كما لا یضر الفصل بمتعلقات العقد»، متعلقات عقد مثل ذکر مهریه، نام زوجین، شرایطی که در ازدواج و نکاح قرار داده‌اند، اینها ضرری به موالات نمی‌زند؛ مثلاً می‌گوید انحکمتک علی ... و پنج شرط ذکر می‌کند و بعد مهریه را ذکر می‌کنند، خود مهریه ممکن است یک لیست بلند بالایی باشد، و بعد قبول ذکر شود، می‌گویند این اشکالی ندارد. «كما لا یضر الفصل بمتعلقات العقد من القیود و الشروط و غیرها و إن کثرت»، ولو اینکه این قیود و شروط فراوان باشند؛ ممکن است پنج دقیقه این قیود و شروط طول بکشد و بعد قابل بگوید قبلت، این هم مضر به صحت عقد نیست، مخل به موالات نیست؛ چون ملاک موالات عرفی است و موالات عرفی هم یعنی اینکه عرف این را قبول همان ایجاب بداند.

اقوال

این مطلبی است که امام (ره) فرموده و مرحوم سید در عروه هم همین را فرموده است. شاید کسی هم اینجا حاشیه‌ای ذکر نکرده باشد. اما این یک قول در مسأله است؛ در مقابل، برخی قائل هستند به اینکه موالات در عقد معتبر نیست. پس دو قول در مسأله وجود دارد: یکی اعتبار موالات و دیگری عدم اعتبار موالات. هر یک از این دو قول دلیل یا دلایلی برای خودشان اقامه کرده‌اند.

ادله اعتبار موالات

اما کسانی که قائل به اعتبار موالات شده‌اند، تقریباً سه یا چهار دلیل ذکر کرده‌اند یا سه یا چهار امر وجود دارد که می‌توان استدلال بها (که اینها را بررسی خواهیم کرد). البته قول به اعتبار شاید مشهورتر باشد و خیلی از بزرگان هم اساساً متعرض این

مسأله نشده‌اند؛ حداقل در بحث نکاح متعرض نشده‌اند. بله، در بحث بیع برخی به این مطلب پرداخته‌اند و از آنجایی که بین عقد نکاح و بیع فرقی نیست، طبیعتاً در باب نکاح مسأله را تکرار نکرده‌اند. صرف نظر از اینکه چه کسی قائل به اعتبار یا عدم اعتبار شده، این ادله را باید ذکر کنیم.

دلیل اول

دلیل اول بر اعتبار این است که وقتی سخن از عقد به میان می‌آوریم، عقد عبارت است از ایجاب و قبول. عقد نکاح متشکل از دو رکن ایجاب و قبول است؛ بنابراین عقد بر این مجموع و این هیأت اتصالی صادق است. کأن کلام واحد است. پس اگر بین این دو رکن فاصله بیفتد، موجب بهم خوردن آن هیأت اتصالی می‌شود و واحد بودن این کلام را از بین می‌برد. لذا باید بگوییم موالات معتبر است. البته این را هم عرض کنم که کسانی که موالات را معتبر می‌دانند، منظورشان موالات عرفی است؛ وقتی می‌گویند فاصله نیفتد، یعنی عرفاً اینها دو سخن و دو کلام حساب نشود. لذا فاصله فی‌الجمله در حدی که متعلقات ذکر شود، اشکالی ندارد؛ یا فاصله‌ای که عرفاً به تعلق این قبول به آن ایجاب اخلاص وارد نکند.

سؤال:

استاد: عمده این است که آن سخن و آن مطلب به کدام یک از این دو رکن مرتبط باشد. اگر سخنانی که لابلای ایجاب و قبول گفته می‌شود پیرامون خود این نکاح و عقد و مربوط به شرایط و قیود باشد، می‌گویند این اشکال ندارد. مثل همان روایتی که در مورد آن زن که خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد «زوجنی یا رسول الله»، بعد تا پیامبر (ص) بفرماید «زوجتکها» سؤال و جواب‌هایی در این بین واقع شد؛ همان‌جا برخی معتقدند این مقدار گفتگو لطمه‌ای به موالات نمی‌زند، ولی برخی دیگر همین گفتگو و پرسش و پاسخ را دلیل بر این گرفته‌اند که نمی‌تواند آن امر به ازدواج یا آن جمله‌ای که آن مرد گفته، مثلاً قبول مقدم باشد و این ایجاب متأخر. اگر به خاطر داشته باشید برخی در همان‌جا فرموده‌اند قبول بعد از این جمله بوده اما راوی ذکر نکرده است. تازه در همین مورد هم اختلاف است؛ البته این اختلاف صغروی و اختلاف در مصداق است. همان کسانی که به آن روایت استناد می‌کنند (چون چند مطلب وجود دارد که بخاطر آن به این روایت استناد کنند)، اما در همین مورد که این گفتگوها مخل به موالات هست یا نه، اختلاف نظر دارند. یک اختلاف مبنایی؛ یکی می‌گوید موالات اصلاً معتبر نیست و دیگری می‌گوید معتبر است. کسی که می‌گوید معتبر نیست، این گفتگوها را اساساً مانع نمی‌داند؛ کسانی که می‌گویند موالات معتبر است، در خصوص این روایت برخی این حد از گفتگو را مخل به موالات عرفی نمی‌دانند، لکن برخی همین را مخل به موالات عرفی می‌دانند. این می‌شود یک اختلاف صغروی و مصداقی، و الا در کبرا جمع زیادی هم عقیده هستند که موالات در عقد نکاح معتبر است و منظور از این موالات، موالات عرفی است؛ منتهی در حد و اندازه آن اختلاف است.

پس دلیل اول این است که اگر بین ایجاب و قبول فاصله بیفتد، اساساً چه‌بسا عنوان عقد اینجا صادق نیست.

دلیل دوم

این دلیل که نزدیک به دلیل قبل است این است که در مواردی مثل استننا یا شهادت یا قرینه، اگر ارتباط بین مستثنی با مستثنی منه، ارتباط بین نفی و اثبات در شهادت به وحدانیت خداوند، ارتباط بین قرینه و ذوالقرینه قطع شود، این مغیر معناست و تولید اشکال می‌کند. اگر بین مستثنی و مستثنی منه فاصله طولانی بیفتد، این اساساً معنا را تغییر می‌دهد و همین ممکن است موجب کفر شود؛ مثلاً کسی بگوید اشهد أن لا اله، بعد فاصله طولانی بیفتد و بگوید الا الله. عرف این استثنائی که بعد از یک فاصله

طولانی ذکر شده، متعلق به آن مستثنی منه نمی‌داند. وقتی می‌گوید اشهد أن لا اله، من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی نیست، اینجا حکم به کفر این شخص می‌شود؛ چرا؟ چون یک فاصله طولانی افتاده است. یا مثلاً در اقرار، اگر کسی اقرار کند به اینکه ذمه‌اش مشغول به فلان مقدار است؛ می‌گوید من به فلان آقا بدهکار هستم به مبلغ صد دینار. بعد مدت طولانی بگذرد و بگوید الا بیست؛ یعنی می‌خواسته بگوید من هشتاد دینار بدهکارم، گفته من مائة دینار الا عشرین بدهکارم، این در بین عرب‌ها مرسوم است؛ این الا عشرین را بعداً ذکر می‌کند. عرف اینجا به همان جمله اول اخذ می‌کند و او را بدهکار می‌داند به همان مبلغی که اول اعلام کرده بود. دیگر این استثناء بیست دینار را که با یک فاصله طولانی بعداً واقع شده، نمی‌پذیرد. علت آن این است که عرف اینها را دو جمله می‌بیند و یک جمله نمی‌بیند. یا مثلاً در جایی قرینه‌ای ذکر شود، بعد از یک فاصله طولانی از ذکر ذوالقرینه؛ مثلاً بگوید رأیت اسداً، و بعد از یک فاصله طولانی بگوید یرمی. اینجا عرف این قرینه را متعلق به آن جمله قبل نمی‌داند؛ این را قرینه برای آن ذوالقرینه نمی‌داند. قرینه زمانی قرینیت دارد که ارتباط و اتصال کلام مشتمل بر قرینه با کلام مشتمل بر ذوالقرینه محفوظ باشد.

در عقود هم مطلب از همین قرار است؛ یعنی در عقد هم مثل جمله مشتمل بر استثناء، مثل جمله مشتمل بر قرینه، مادامی که مستثنی و قرینه متصل نباشد عرف آن را یک کلام به حساب نمی‌آورد. به عبارت دیگر وقتی فاصله می‌افتد، ظهور کلام منعقد می‌شود و تمام می‌شود. اگر عرف ببیند بعداً یک قرینه‌ای می‌آید، مثل آنچه که در قیود منفصله است، آمدن جمله بعدی با فاصله دیگر به ظهور این جمله لطمه نمی‌زند بلکه به حجیت آن لطمه می‌زند. همانطور که ما در قرینه‌ها و قیود منفصل همیشه این را می‌گوییم یا در مخصص‌های منفصل که آمدن قیود منفصله لطمه‌ای به اصل ظهور کلام نمی‌زند؛ اینجا معارضه می‌کند با حجیت کلام و دایره حجیت آن را محدود می‌کند. پس اگر عقد مشتمل بر ایجاب به گونه‌ای گفته شود که ایجاب الان واقع شود ولی بعد از یک فصل طولانی قبول آن بیان شود، اینجا عرف این را متعلق به آن جمله نمی‌داند.

عرض کردیم که چه بسا روح این دلیل همان دلیل اول باشد اما با ذکر امثله و نظایر و اینکه عقد هم مثل آن جملات است؛ همانطور که در آن جملات به ظهور کلام اخذ می‌شود و تمام می‌شود و به جمله بعدی به عنوان یک جمله دیگر نگاه می‌کنند، اینجا هم همینطور است. این ارتباط و اتصال که قطع شود، دیگر فایده‌ای ندارد؛ بین عقد و مستثنی و مستثنی منه و قرینه و ذوالقرینه از این جهت فرقی نیست. عرض کردم که این دلیل با دلیل اول ممکن است دو بیان از یک حقیقت باشد، روحش یک چیز است، منتهی این با ذکر برخی موارد و امثله همراه شده است.

سؤال:

استاد: ما فعلاً ادله را نقل می‌کنیم؛ اشکالاتی نسبت به این ادله مطرح شده که یکی همین است؛ ما متعرض این اشکالات خواهیم شد. مرحوم آقای خویی و دیگران این اشکالات را مطرح کرده‌اند که متعرض خواهیم شد.

دلیل سوم

دلیل سوم این است که اوفوا بالعقود که دلالت بر لزوم وفاء بکل عقد می‌کند، این منصرف به عقود متعارفه است. وقتی می‌گوید اوفوا بالعقود یعنی بر شما لازم است وفاء به هر عقد متعارف. عقد متعارف آن عقدی است که در آن ایجاب و قبول با هم باشند؛ بین ایجاب و قبول عرفاً فاصله‌ای نیفتد. اگر عقدی به گونه‌ای واقع شود که بین ایجاب و قبول فاصله طولانی بیفتد، ممکن است

بگوئیم این قبول همان ایجاب است، ولی این یک عقد غیرمتعارف است و عقد غیرمتعارف لزوم وفاء ندارد و اوفوا بالعقود شامل آن نمی‌شود؛ یا حداقل اگر شک داشته باشیم، این از منصرف مطلقاً خارج است. پس اوفوا بالعقود اساساً شامل این عقد نمی‌شود. پس دلیل سوم می‌شود عدم شمول اطلاقات نسبت به این عقد؛ اطلاقاتی که عقد را صحیح و جایز می‌داند، شامل چنین عقدی نیست.

سؤال:

استاد: این می‌خواهد بگوید موالات معتبر است این می‌خواهد بگوید اگر عقدی بین ایجاب و قبول فاصله بیفتد، آن ادله شاملش نمی‌شود. این نتیجه‌اش آن است که موالات معتبر است. پس این هم دلیل بر اعتبار است.

دلیل چهارم

دلیل چهارم اصالة الفساد فی المعاملات است. ما وقتی شک کنیم که اگر بین ایجاب و قبول فاصله بیفتد، آیا این عقد صحیح است یا نه؛ فرض می‌کنیم ادله از این جهت قاصر باشد و کار ما به شک برسد؛ خود اصالة الفساد فی المعاملات اقتضا می‌کند اگر موالات وجود نداشته باشد، عقد واقع نشود و صحیح نباشد.

بحث جلسه آینده

پس مجموعاً چهار دلیل بر اعتبار موالات و عدم صحت عقدی که در آن موالات عرفی تحقق ندارد، اقامه شد. این ادله مورد اشکال قرار گرفته است. چند اشکال به این ادله وارد شده است. در مقابل، بر عدم اعتبار هم دلیل اقامه شده است. البته برخی از این اشکالاتی که مطرح کرده‌اند، اینها در حقیقت خودش دلیل بر عدم اعتبار است؛ یعنی ادله عدم اعتبار به نوعی با اشکالاتی که بر این ادله کرده‌اند، ممزوج و یکی است که این را ان شاء الله در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

عبادت خالص شرط بهره‌مندی از برترین مصالح

روایتی از صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) به مناسبت ایام فاطمیه نقل می‌کنم. فاطمه زهرا(س) می‌فرماید: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَيَّ اللَّهُ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ». کسی که عبادتش را خالص کند، عبادات پاک و بی‌شائبه را تقدیم به محضر ربوبی کند، خداوند تبارک و تعالی افضل مصلحت‌ها را برای او مقرر می‌کند. خدا بالاترین فضیلت‌ها یا افضل مصلحت‌ها را بر او فرود می‌آورد.

اولاً گوینده این سخن، فاطمه زهرا(س) است که در صدق و راستی نمونه بود و آنچه می‌گفت مثل سخن پیامبر(ص) مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و بدون تردید مبین یک حقیقت است. این یک قاعده است که ما به آن کم توجه می‌کنیم. کسی که برای خدا عبادتش را خالص کند، یعنی هر کاری می‌کند برای خدا باشد، رضای خدا را در نظر بگیرد و عبادت هم صرفاً مناسک نیست؛ هر چیزی که با آن بتوان خدا را بندگی کرد، از مناسکی که انجام می‌دهد، نماز و روزه و حج و زکات و خمس و هر چه که هست، یا خدمتی که به خلق خدا می‌کند و احسانی که به دیگران می‌کند، نیکوکاری که در حق دیگران روا می‌دارد، دلی را شاد می‌کند، همه این اعمال اگر به قصد تقرب الی الله و نه برای دیدن دیگران و نه برای کف زدن دیگران و نه برای تشویق دیگران و نه برای اینکه دیگران درباره او به خوبی و نیکی سخن بگویند، نه برای اینکه منزلت اجتماعی پیدا کند؛ بلکه برای آن است که خدا نزد او محبوب است، در همه این کارها فقط این را در نظر می‌گیرد که خدا از این کار خوشش می‌آید و خدا راضی می‌شود؛ خدا می‌پسندد که کارها فقط برای او انجام شود؛ اگر کسی این کار را انجام دهد، بدون تردید «أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ

مَصْلِحَتِهِ»؛ نمی گوید دنیا را به پایش می ریزد، نمی گوید او را ثروتمند می کند و نمی گوید به او مقام می دهد، نمی گوید قدرت و اعتبار اجتماعی پیدا می کند، می گوید افضل مصلحت ها را نثار او می کند.

مصلحت ها هم برای افراد متفاوت است. واقعاً مصلحت دو برادر ممکن است کاملاً با هم متفاوت باشد؛ مبتنی بر ظرفیت و شخصیت آنها، روحیات و خصلت های آنها، یک وقت ممکن است چیزی را ما گمان کنیم این خیلی به نفع ماست و به مصلحت ماست، اما واقعاً این چنین نیست؛ این برای ما فسادانگیز است، همان ممکن است برای دیگری مصلحت داشته باشد. قضاوت هایمان را باید با این دید انجام دهیم که مثلاً خدا نعمتی به کسی می دهد و دیگری از آن نعمت بی بهره است؛ رضایت به همین مسأله بسیار مهم است. واقعاً این نعمت ممکن است برای یک نفر وسیله امتحان و آزمون و آزمایش باشد، برای دیگری این اصلاً موجب سقوط باشد؛ برای سومی موجب صعود باشد. همه ما در این دنیا اقامت موقت داریم؛ دیر و زود همه بار سفر خواهیم بست؛ هیچ کسی در این دنیا ماندنی نیست، همه رفتنی اند. مهم این است که اندوخته های ما در این دنیا که سرمایه های ابدی ماست، چه چیزی باشد. تشخیص این اندوخته ها یا بهترینش آن است که خداوند برای ما مقدر می کند. البته به این هم اشاره کنم که اینطور نیست که انسان تنبلی ها و بی عملی های خودش را توجیه کند و بگوید من هیچ کار نمی کنم و خدا بالاخره خودش درست می کند. این توجیه بی عملی نباید باشد؛ تلاش و کوشش سخت لازم است؛ اما بعد از آن با توکل به خداوند هر آنچه برای انسان پیش می آید، افضل مصلحت هاست، به شرط اینکه ما عبادات خالص و پاکمان را تقدیم خداوند کنیم. کارهایی که می خواهیم انجام دهیم برای خدا انجام دهیم، بقیه را به دست خدا بسپاریم؛ آنچه که خدا مصلحت بداند برای ما مقرر می کند. مقایسه کردن، اینکه فلانی اینطور است و من اینطورم، او این را دارد و من ندارم، اینها معنا ندارد. اگر کسی واقعاً عبادتش را پاک و خالصانه کند و از این آلودگی ها دور کند و هر آنچه که انجام می دهد برای خدا باشد، تلاش او این باشد که خدا را در نظر بگیرد، البته این کار سختی است و ساده نیست؛ جاده ای که در آن طی مسیر داریم خیلی لغزنده است. خیلی از افراد گرفتار لغزش شده اند و می شوند و زمین می خورند. اما حداقل بنای ما بر این باشد کارهایی که ما انجام می دهیم برای او باشد. این کار را که بکنیم، بدون تردید طبق فرمایش فاطمه زهرا(س) خداوند افضل مصالح ما را برای ما قرار می دهد.

ان شاء الله خداوند این توفیق را نصیب همه ما بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»